

بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و میزان تفکر انتقادی با رفتار شهروندی سازمانی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری

محمد کاظم محمودی

دانشجوی دکتری تخصصی مدیریت آموزش عالی، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری

چکیده

هدف این پژوهش بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و میزان تفکر انتقادی با رفتار شهروندی سازمانی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری در سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵ بوده است. جهت گردآوری اطلاعات در این پژوهش از روش پیمایشی استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش کلیه دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری در سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵ بوده است. تعداد حجم نمونه ۳۲۷ دانشجو دختر و پسر می باشند. برای بررسی متغیرهای اصلی از سه پرسشنامه استاندارد شده سرمایه اجتماعی شارع پور، رفتار شهروندی سازمانی پودساکف، پرسشنامه تفکر انتقادی کالیفرنیا فرم ب برای جمع آوری اطلاعات استفاده شده است. در آمار توصیفی در این پژوهش از جداول توزیع فراوانی، نمودارهای ستونی و میانگین و انحراف استاندارد استفاده شده و در آمار استنباطی از آزمون نرمالیتی داده ها و ضریب همبستگی اسپیرمن و آزمون یومن وایت نی استفاده شده است. یافته های پژوهش نشان می دهند که بین میزان تفکر انتقادی با رفتار شهروندی سازمانی دانشجویان رابطه معنی داری وجود دارد و بین میزان سرمایه اجتماعی با میزان رفتار شهروندی سازمانی دانشجویان، رابطه معنی داری وجود دارد.

واژگان کلیدی: سرمایه اجتماعی، تفکر انتقادی، رفتار شهروندی سازمانی، دانشجویان

مقدمه

در سالهای اخیر متخصصان علوم تربیتی در مورد نارسایی توانایی شان در امر تفکر ابراز نگرانی کرده اند بدون شک رشد توانایی های پیچیده تفکر برای موفقیت انسان در قرن بیست و یکم ضروری است. بسیاری از صاحب نظران در مورد تفکر انتقادی مانند رابرت انیس، پاول، لیپمن و میرزبر این باورند که یکی از اهداف اساسی تعلیم و تربیت باید تربیت انسان متفکر باشد. (اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۲) اریکسون (۱۹۹۵) معتقد است که توانایی در تفکر انتقادی، حل مساله و تعقل به عنوان اهداف اساسی تربیت محسوب می شود و از نظر فاسیون (۱۹۹۷) هدف عمده تجارب دانشگاهی، کسب توانایی است که افراد خبره آن را تفکر انتقادی نامیده اند. در یک مطالعه بین المللی به نام پرلز (۲۰۰۱) بالاترین تفاوت میان پاسخ های حفظی و پاسخ های استنباطی، مربوط به دانش آموزان کشور ما از بین ۳۵ کشور جهان بوده است به این معنی که دانش آموزان ایرانی توانایی استنباط تولید فکر و خلاقیت را در ارائه پاسخ را نداشتند (یزدان پناه، ۱۳۸۵، ص ۵). در نظام آموزشی ما، یادگیرندگان غالباً مصرف کننده هستند نه تولید کننده، آنها به محض ورود به کلاس، قلم و کاغذ را آماده کرده و منتظر یادداشت برداری و گوش دادن به معلم می شوند و معمولاً نیز آنچه را می شنوند می خوانند می پذیرند و کمتر به نقد گفته ها و شنیده ها می پردازند و اصولاً نقد که یک کار ارزشمند فکری است سرو کار جدی ندارند. بنابر این در برخورد با نظرات دیگران قدرت تحلیل، ارزشیابی و قضاوت درست را ندارند.

بیان مسئله

در کلاس درس، بسیاری از دانشجویان توان شرکت در بحث را ندارند و براحتی نمی توانند از نظرات خودشان دفاع کنند و جهت نقد اندیشه های دیگران به گرد آوری دلایل بپردازند، به همین خاطر، غالب کلاسهای ما به گونه ای بوده که تنها استاد فعال بوده و دانشجویان منفعل می باشند.